

تازه وارد

دانشین

مدرسه، خانواده‌ها، دانش‌آموزان و سابقه‌ی تحصیلی آن‌ها به دست آورد. خانم ایزدی را به معاون اجرایی معرفی و سفارش‌های لازم را به او کردم که همراه با وی پرونده‌ی چهارمی‌ها را ببیند. پس از انجام این کار و بررسی اجمالی پرونده‌ی دانش‌آموزان، معلم جدید مدرسه سؤالاتی نیز درباره‌ی فرصت طلایی خردادماه و زمان کلاس‌بندی توسط معلمان هم‌پایه‌ی چهارم پرسید.

برنامه‌ریزی برای کلاس‌بندی

روز موعود فرا رسید و همکاران هم‌پایه‌ی چهارم برای کلاس‌بندی بر اساس برنامه و فرم‌های از قبل تعریف‌شده و با راهنمایی‌های معاونان آموزشی، فعالیت خود را شروع کردند. برگه‌های کلاس‌بندی، طرح درس‌های مربوطه و برنامه‌ی هفتگی کلاسی را که لازم بود معلم در فرصت طلایی خرداد برای درج در برنامه‌ی عملیاتی سالانه ارائه دهد، تحویل دادند.

معلمان یکی پس از دیگری وارد دفترم می‌شدند و خداحافظی می‌کردند. خداحافظی خانم ایزدی، هم متفاوت بود

هستم، معلم جدید پایه‌ی چهارم. امکان دارد امروز با شما دیداری داشته باشم؟» قبلاً ابلاغش به مدرسه آمده بود. بی‌میل نبودم پیش از شروع اولین جلسه‌ی شورای آموزگاران او را ببینم، ولی تا آن زمان شرایطش فراهم نشده بود. حدود ساعت ۱۱ خانم ایزدی وارد دفتر من شد. با احترام، پذیرای حضورش شدم. بعد از احوال‌پرسی و آشنایی اولیه، از مدرسه و اولیای سال قبل و خیلی مسائل دیگر صحبت کردیم.

از من خواست پرونده‌ی تحصیلی دانش‌آموزان را ببیند تا اطلاعات و شناخت درستی از جو



طاهره ملک‌زاده

مدیر دبستان تربیت تهران

خانم برازنده مدیر یک دبستان است. من بارها شاهد شیوه‌ی تعامل و همراهی او با آموزگاران مدرسه‌اش بوده‌ام. ماجراهایی که در این صفحه می‌خوانید، از زبان این مدیر بیان می‌شوند.

صبح اولین روز هفته بود که تلفن دفترم به صدا درآمد. گوشی را برداشتم. صدا ناشناس بود: «سلام خانم برازنده، وقت‌به‌خیر. ایزدی



را داشتند. می گفتند: «این معلم جدید و تازه وارد است و ما امسال دچار مشکل خواهیم شد.»
از آن‌ها خواستم فعلاً اجازه دهند بچه‌ها سر کلاس بروند تا در فرصت مقتضی تصمیم بگیریم.

خروج از کلاس

معمولاً برنامه‌ی روز کلاس‌بندی، معارفه‌ی ساده‌ای بین معلم و دانش‌آموزان و توزیع کتاب‌های درسی است و دانش‌آموزان زودتر تعطیل می‌شوند، اما از خوش‌حادثه کلاس خانم ایزدی دیرتر از تمام هم‌پایه‌هایش تعطیل شد! علاوه بر این، دانش‌آموزان دوست نداشتند فضای کلاس را ترک کنند. حتی هنگامی که به درخواست ما بیرون آمدند، تمایل نداشتند از مدرسه خارج شوند!

شادمانی، سرور و خوشحالی وصفناپذیری سراپای دانش‌آموزان را فرا گرفته بود. خواستیم علت را جویا شویم، اما همه چیز عیان بود. بچه‌ها در گروه‌های چند نفره در گوشه‌های راهرو در مورد نکته‌های اخلاقی از معلمشان، از قبیل مهربانی، محبت، خوش‌صحبتی، نحوه‌ی نوازش و خلاصه تقسیم‌نگاهی حرف می‌زدند که خانم ایزدی بین ۳۷ دانش‌آموز خود داشت.

آموزگاری که خوش نشسته بود!

معلوم بود بررسی پرونده‌ی تحصیلی و شناخت تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان کار خودش را کرده بود و در همان جلسه‌ی اول، دانش‌آموزان عاشق اخلاق و منش معلم جدید خود شده بودند. همین کار آغازین، باعث شد آن سال فضا و اتفاقات متفاوت و جدیدی بین اولیا و دانش‌آموزان حاکم شود.

آزادبالی سند برنامه‌ی درسی ملی

در «سند برنامه‌ی درسی ملی» رویکرد برنامه‌های درسی و تربیتی «فطرت‌گرایی توحیدی» است. در بند ۲-۴ از این رویکرد، معلم با شناخت و بسط ظرفیت‌های وجودی دانش‌آموزان و خلق فرصت‌های تربیتی و آموزشی، زمینه‌ی درک و انگیزه‌ی اصلاح مداوم موقعیت آنان را فراهم می‌سازد.



کوچک‌طلابی اسپند، پارچه‌نوشته‌های خوشامدگویی، سماور جای کنار حیاط مدرسه و دیس‌های شیرینی، نگاه معلم جدید را به خود جلب کرده است، چرا که در هر بخش، چند لحظه‌ای تأمل و به آن‌ها نگاه می‌کرد!

بعد از انجام فعالیت‌های مقدماتی بازگشایی، معاون آموزشی اسامی اعضای هر کلاس را به ترتیب خواند تا نوبت به کلاس ۴/۳ (کلاس خانم ایزدی) رسید. فضای نگران‌کننده و غیرقابل پذیرشی در بین اولیا حاکم بود. منتظر بودند اسم فرزندشان در کلاس این معلم تازه‌وارد خوانده نشود!

ورود به کلاس

به هر ترتیب، خواندن اسامی ۳۷ نفره‌ی کلاس خانم ایزدی تمام شد و دانش‌آموزان به همراه معلم خود راهی کلاسشان در طبقه‌ی دوم شدند. هنوز کلاس‌بندی چهارمی‌ها پایان نیافته بود که راهروی ورودی طبقه‌ی اول پر شد از اولیایی که قصد تغییر کلاس فرزندشان

و هم توأم با سؤالات فراوان! سؤالاتی که این بار همراه با چاشنی دلهره از فضای ناشناخته‌ی مدرسه همراه بود؛ پرسش‌هایی از قبیل اینکه روز و تاریخ کلاس‌بندی چهارمی‌ها چه زمانی است؟ کلاس‌بندی ما ثابت می‌ماند یا دستخوش تغییر می‌شود؟

به سؤالاتش پاسخ دادم. روز کلاس‌بندی پایه‌ی چهارم را هم اعلام کردم. ما هر ساله کلاس‌بندی را به تفکیک پایه و در ساعات متفاوت و تمهیدات خاص و به‌زیبایی و به‌یادماندنی انجام می‌دهیم. آن سال نیز قرارمان همین بود.

کلاس‌بندی

اول وقت روز ۲۵ شهریور با همکاران مشغول کار و فعالیت بودیم که ناگهان حضور خانمی موقر، متین، خوش‌پوش و باتکیزه در حیاط مدرسه، نگاهمان را به خود جلب کرد. خانم ایزدی بود که زودتر از همکاران دیگر حاضر شده بود. به نظر می‌رسید دیدن این همه فضای قشنگ، فرش قرمز رنگ و گلدان‌های رنگارنگ چیده‌شده در کنار آن، منقل